جغرافیای غرب آسیا در ۲۰۲۴

آمریکا دست به دامان کشورهای منطقه

سجاد عطازاده
مترجم

دالیا داسه کایه، پژوهشگر «مرکز بورکل روابط بین‌الملل دانشگاه کالیفرنیا» و صنم وکیل، مسئول بخش مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا اندیشکده چتم هاوس بریتانیا، در مقاله‌ای با عنوان «تنها خاورمیانه می‌تواند خاورمیانه را تصحیح کند» که در وب سایت فارن افرز منتشر شده به بررسی وضعیت فعلی منطقه غرب آسیا و سپهر سیاسی آن پس از ۷ اکتبر پرداخته‌اند. خوانش این مقاله از دو جهت اهمیت دارد. اولا مقاله حاوی گزاره‌هایی است که اذعان به آنها از زبان پژوهشگران غیرایرانی جذاب‌تر به نظر می‌رسد؛ آمریکا دیگر بازیگر یکه‌تاز میدان خاورمیانه نیست و نمی‌تواند به‌عنوان فعال مایشا در این منطقه عمل کند. مساله بعدی این گزاره مهم است که ایالات‌متحده به‌هیچ‌وجه قصد بازگشت به منطقه خاورمیانه را ندارد و حتی پس از ۷ اکتبر باز هم تمرکز اصلی آن روی چین و روسیه خواهد بود. به تعبیری «چرخش به آسیا» درحقیقت «چرخش از خاورمیانه» هم به شمار می‌رود، حتی اگر برخی از سران عرب در پی باز کردن دوباره پای واشنگتن به غرب آسیا باشند. نکته بسیار مهم بعدی آن است که مولفان تاکید دارند خاورمیانه پس از ۷ اکتبر به‌کلی دگرگون شده و محاسبات معمول را دچار تغییر کرده است. اما دومین وجه اهمیت این مقاله صحبت از آینده مطلوب غربی‌ها برای خاورمیانه است. مولفان از طرحی صحبت می‌کنند که در آن یک مجمع امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه تشکیل خواهد شد و به رتق‌وفتق امور منطقه خواهد پرداخت، اما حقیقت آن است که چنین راهکاری ساده به نظر نمی‌رسد زیرا اولا به گفته خود مقاله تا زمانی که مساله فلسطین حل نگردد، تنش‌های امنیتی منطقه غرب آسیا نیز آرام نخواهد گرفت. به علاوه، اگر قرار باشد که این مجمع به‌عنوان «گروه نیابتی» آمریکا در منطقه عمل کند، طبیعتا نخواهد توانست نماینده واقعی خواسته‌های مردم منطقه باشد. نهایتا باید به این نکته هم اشاره کرد که تاکید مقاله روی تداوم پیمان‌های ابراهیم و عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با سایر کشورهای عربی، حاکی از تداوم برنامه آمریکا برای منطقه است.

* * *

در هفته‌های ابتدایی سال ۲۰۲۴، زمانی که جنگی فاجعه‌بار در نوار غزه شروع به شعله‌ور کردن این منطقه گسترده نمود، به نظر می‌رسید که ثبات خاورمیانه بار دیگر در مرکز دستور کار سیاست خارجی ایالات‌متحده قرار گرفته است. در روزهای ابتدایی پس از حملات حماس در ۷ اکتبر، دولت بایدن دو گروه ناو هواپیمابر و یک زیردریایی هسته‌ای خود را به خاورمیانه منتقل کرد. درعین حال موج مداومی از مقامات ارشد ایالات‌متحده، ازجمله رئیس جمهور جو بایدن، شروع به انجام سفرهای بلندپایه به این منطقه کردند. در مرحله بعد و با دشوارتر شدن مهار درگیری، ایالات‌متحده پا را از این نیز فراتر گذاشت. در اوایل نوامبر، در پاسخ به حملات گروه‌های مورد حمایت ایران به پرسنل نظامی ایالات‌متحده در عراق و سوریه، واشنگتن حملاتی را به سایت‌های تسلیحاتی که توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در سوریه استفاده می‌شدند، انجام داد. نیروهای آمریکایی همچنین در اوایل ژانویه یکی از فرماندهان ارشد یکی از این گروه‌ها را در بغداد کشتند. در اواسط ژانویه هم پس از هفته‌ها حمله به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ توسط جنبش حوثی‌های مورد حمایت ایران، ایالات‌متحده به همراه بریتانیا، مجموعه‌ای از حملات را به پایگاه‌های این گروه در یمن آغاز کردند. علی‌رغم این قدرت‌نمایی، پیش‌بینی تخصیص منابع عظیم دیپلماتیک و امنیتی از سوی ایالات‌متحده برای خاورمیانه در درازمدت غیرعاقلانه است. بسیار پیش از حملات حماس در ۷ اکتبر، چندین دولت متوالی آمریکا قصد خود برای دور شدن از خاورمیانه و توجه بیشتر به چین در حال خیزش را ابراز کرده بودند. دولت بایدن همچنین با جنگ روسیه در اوکراین نیز درگیر است و همین مساله دست آن را برای فعالیت در خاورمیانه بسته است. در سال ۲۰۲۳، مقامات آمریکایی تا حد زیادی از احیای توافق هسته‌ای با ایران منصرف شده و در عوض به دنبال دستیابی به ترتیبات غیررسمی کاهش تنش با همتایان ایرانی خود بودند. همزمان، دولت ایالات‌متحده در تلاش برای برداشتن بخشی از بار امنیتی منطقه از دوش خود، ظرفیت نظامی شرکای منطقه‌ای مانند عربستان سعودی را تقویت می‌کرد. به علاوه، علی‌رغم عدم تمایل اولیه بایدن به مراوده با ریاض- که دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا معتقد هستند مسئولیت قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار سعودی و یکی از همکاران واشنگتن پست در سال ۲۰۱۸ متوجه رهبری آن است - رئیس جمهور بایدن توافق برای عادی‌سازی روابط بین عربستان سعودی و اسرائیل را در اولویت قرار داده و برای نیل به این مهم مایل بود مشوق‌های قابل‌توجهی را به هر دو طرف ارائه دهد؛ آن هم درحالی‌که مساله فلسطین در این توافق تا حد زیادی نادیده گرفته شده بود.

۷ اکتبر این رویکرد را دگرگون ساخت و بر محوریت موضوع فلسطین تاکید و ایالات‌متحده را مجبور به تعامل نظامی مستقیم‌تر با خاورمیانه نمود. بااین‌حال، آنچه بسیار قابل‌توجه است این واقعیت می‌باشد که جنگ در غزه به وقوع تغییرات قابل‌توجهی در جهت‌گیری‌های موجود در سیاست‌های اساسی واشنگتن منجر نشده است. علی‌رغم مخالفت اسرائیل با ایجاد کشوری جداگانه برای فلسطینی‌ها که سعودی‌ها توافق با اسرائیل را مشروط به آن کرده‌اند، دولت بایدن همچنان بر عادی‌سازی روابط ریاض با تل‌آویو تاکید دارد. به علاوه، بعید به نظر می‌رسد که مقامات ایالات‌متحده به تلاش خود برای انفکاک ایالات‌متحده از درگیری‌های خاورمیانه پایان دهند. حتی پویایی‌های پیچیده جنگ غزه ممکن است منجر به کاهش تمایل ایالات‌متحده برای تعامل با خاورمیانه شود. افزایش تعهدات آمریکا در خاورمیانه احتمالا راهبردی منجر به پیروزی برای هیچ‌یک از دو حزب سیاسی آمریکایی در سال انتخاباتی سرنوشت‌ساز نخواهد بود. البته آمریکا به حضور خود در خاورمیانه ادامه خواهد داد. اگر هم حملات موشکی علیه نیروهای ایالات‌متحده منجر به کشته شدن آنها شود یا در صورتی که یک حمله تروریستی مرتبط با درگیری غزه باعث مرگ غیرنظامیان آمریکایی گردد، می‌تواند دولت آمریکا را به مشارکت نظامی بیشتر از آنچه مایل به آن است، وادارد. اما انتظار اینکه ایالات‌متحده پیشگام مدیریت موثر غزه و ایجاد صلح پایدار در خاورمیانه گردد، همانند انتظار کشیدن برای «گودو» است زیرا پویایی‌های کنونی منطقه‌ای و جهانی ایفای این نقش مسلط را برای واشنگتن بسیار دشوار می‌کنند. البته این بدان معنا نیست که قدرت‌های دیگر جهانی جایگزین ایالات‌متحده خواهند شد زیرا نه رهبران اروپایی و نه رهبران چینی، علی‌رغم رو به افول گذاشتن نفوذ آمریکا، علاقه یا ظرفیت زیادی برای برعهده گرفتن این مسئولیت را از خود نشان نداده‌اند. با توجه به این واقعیت در حال ظهور، قدرت‌های منطقه‌ای - به‌ویژه اردن و مصر به‌عنوان همسایگان عرب بلافصل اسرائیل، به همراه قطر، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی که از زمان شروع جنگ در حال هماهنگی بوده‌اند - باید فورا تلاش‌های خود را افزایش داده و یک راه جمعی برای حرکت به پیش تعریف کنند.

یافتن یک زمینه مشترک پس از حملات حماس در ۷ اکتبر و کارزار متعاقب ویرانگر اسرائیل در غزه بسیار دشوار خواهد بود. هرقدر هم که جنگ بیشتر ادامه یابد، خطر شکاف‌های گسترده‌تر در سراسر خاورمیانه بیشتر خواهد شد. بااین‌وجود و در سال‌های پیش ازاین حملات، کشورهای عربی و غیرعرب، پتانسیل اشکال جدیدی از همکاری را از خود نشان داده‌اند که به تجدید عمده روابط در سراسر منطقه منجر شد. حتی پس از ماه‌ها جنگ، بسیاری از این پیوندها هنوز هم دست‌نخورده باقی مانده‌اند. هم‌اکنون و قبل از اینکه این روند معکوس شود، این دولت‌ها باید گرد هم آیند تا سازوکارهای پایداری را برای پیشگیری از مناقشه و درنهایت نیل به صلح ایجاد کنند. امری که بیشترین فوریت را دارد آن است که قدرت‌های منطقه‌ای باید از ایجاد یک روند سیاسی معنادار بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها حمایت کنند. آنها همچنین باید گام‌های قاطعی را برای جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای بردارند. این کشورها مخصوصا باید به دنبال ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای جدید و قوی‌تری باشند که بتواند با یا بدون رهبری ایالات‌متحده ثبات‌زا گردند. اکنون زمان آن است که خاورمیانه یک مجمع دائمی امنیت منطقه‌ای داشته باشد؛ نهادی که یک مجرای دائمی برای گفت‌وگو بین قدرت‌های منطقه ایجاد کند. رسیدن به فرصت از دل تراژدی نیازمند کار سخت و ارائه تعهد در بالاترین سطوح سیاسی است اما هر قدر هم که این دیدگاه امروزه دور از دسترس به نظر برسد، این پتانسیل برای رهبران خاورمیانه وجود دارد که مارپیچ خشونت را متوقف کنند و منطقه را به سمتی مثبت‌تر حرکت دهند.

علی‌رغم افزایش ناامیدی از دولت بایدن به دلیل عدم اقدام قاطع برای پایان دادن به جنگ، برخی از رهبران عرب، همراه با طرفداران راهبرد مداخله در واشنگتن، شاید مشتاق دیدن «بازگشت» ایالات‌متحده به خاورمیانه باشند. واکنش سریع دیپلماتیک و نظامی دولت بایدن - و تمایل آن برای استفاده از زور علیه گروه‌های همسو با ایران - حاکی از آن است که خاورمیانه بار دیگر در مرکز نگرانی‌های امنیت ملی ایالات‌متحده قرار دارد. البته از جنبه قدرت نظامی، ایالات‌متحده هرگز این منطقه را ترک نکرده است: در زمان حملات ۷ اکتبر، ده‌ها هزار نیروی آمریکایی در منطقه مستقر بودند و واشنگتن همچنان به حفظ پایگاه‌های نظامی بزرگی در بحرین و قطر و همچنین آرایش‌های نظامی کوچک‌تر در سوریه و عراق ادامه داده است. اما فعالیت نظامی و دیپلماتیک ایالات‌متحده از ۷ اکتبر تاکنون اعتمادزا نبوده است. تلاش دولت آمریکا برای جلوگیری از وقوع یک درگیری منطقه‌ای گسترده هم نتایج متفاوتی داشته است. در یکی از نگران‌کننده‌ترین نقاط درگیری بین اسرائیل و حزب‌الله در مرز لبنان، واشنگتن نتوانسته از افزایش خشونت در هر دو طرف جلوگیری کند. بر اثر این درگیری علاوه‌بر اینکه شاهد تلفات قابل‌توجه نظامی و غیرنظامی بوده‌ایم، ده‌ها هزار غیرنظامی هم مجبور به تخلیه شهرهای شمال اسرائیل و جنوب لبنان شده‌اند. حزب‌الله تاکنون از خروج نیروهای خود از مرزها در ازای دریافت مشوق‌های اقتصادی امتناع کرده و اسرائیل هم -که یکی از مقامات ارشد حماس را در بیروت ترور کرده- اظهار داشته زمان برای دیپلماسی در حال اتمام است.

در همین حال، ایالات‌متحده برای مهار فشار نظامی نیروهای نیابتی ایران در عراق، سوریه و یمن تلاش کرده است. از زمان شروع جنگ، نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه با بیش از ۱۵۰ حمله از سوی این گروه‌ها مواجه شده‌اند. علی‌رغم مجموعه‌ای از حملات تلافی‌جویانه از سوی ایالات‌متحده و بریتانیا، واشنگتن هنوز قادر نبوده است به حملات بی‌امان موشکی و پهپادی حوثی‌ها در دریای سرخ پایان دهد. حوثی‌ها توانسته‌اند اختلالات قابل‌توجهی در تجارت بین‌المللی ایجاد کنند و شرکت‌های بزرگ کشتیرانی را مجبور به عدم عبور از کانال سوئز سازند. نکته قابل‌توجه آن است که تلاش‌های ایالات‌متحده برای تشکیل یک نیروی دریایی چندملیتی با هدف مقابله با این تهدید، نتوانسته است شرکای منطقه‌ای مانند مصر، اردن و عربستان سعودی را که نسبت به سیاست‌های دولت بایدن درباره غزه نگران هستند، جذب خود کند. با کاهش اهرم نظامی واشنگتن، بازوی دیپلماتیک آن نیز تضعیف شده است. سفرهای مستمر مقامات ارشد دولت ایالات‌متحده به منطقه به‌جای آنکه نشان‌دهنده عزم این کشور باشد، حاکی از میزان اندک نفوذ آن و - در زمینه اسرائیل، عدم تمایل دولت آمریکا به استفاده از نفوذ خود - می‌باشد. در ماه‌های ابتدایی جنگ، یکی از معدود دستاوردهای آشکار دولت، توقف یک هفته‌ای نبرد در اواخر نوامبر بود که منجر به آزادی بیش از ۱۰۰ گروگان اسرائیلی و خارجی و ارسال میزان اندکی از کمک‌های بشردوستانه به غزه شد؛ اما حتی در این مورد هم میانجیگری قطر و مصر بسیار حائز اهمیت بود. ایالات‌متحده (حداقل تا زمان نوشتن این مقاله) تمایلی به درخواست آتش‌بس نداشته است و دیپلماسی عمومی دولت عمدتا به تلاش‌های لفاظانه برای مهار انگیزه‌های نامطلوب بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل و دولت دست‌راستی او منجر شده است.

دولت بایدن در ترویج ایده‌های مربوط به صلح در «روز بعد» از جنگ از طریق آنچه رهبری «احیا شده» تشکیلات خودگردان فلسطین در کرانه باختری و غزه و حمایت منطقه‌ای برای بازسازی غزه می‌خواند، فعال‌تر بوده است؛ اما قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه کشورهای ثروتمند عربی خلیج‌فارس، به‌صراحت اعلام کرده‌اند که بدون برداشتن گام‌هایی برگشت‌ناپذیر در مسیر تشکیل کشور فلسطین، چنین طرح‌هایی را تایید نخواهند کرد. پس ازاینکه مقامات آمریکایی به‌طور علنی در مورد نیاز به راه‌حل دوکشوری به‌عنوان بخشی از یک پیمان عادی‌سازی کلان‌تر با عربستان سعودی صحبت کردند، نتانیاهو صریحا این احتمال را رد کرد و تاکید کرد اسرائیل باید کنترل امنیتی کامل مناطق فلسطینی را در دست داشته باشد؛ اما حتی مقامات اسرائیلی میانه‌رو نیز شگفتی خود را از تاکید دولت آمریکا بر ابتکارات صلح در زمان تداوم جنگ با حماس اظهار داشته‌اند. در همین حال، حمایت واشنگتن از اسرائیل در جنگ با حماس و عدم همدلی مشهود آن با رنج فلسطینیان، موانع قابل‌توجهی را برای جلب حمایت منطقه‌ای از هرگونه طرح با محوریت آمریکا ایجاد کرده است؛ چه برسد به جلب حمایت و پذیرش فلسطینی‌ها. ایالات‌متحده به دلیل برخورداری از زیرساخت‌های نظامی و روابطی بی‌نظیر با اسرائیل، همچنان یک بازیگر اصلی در منطقه خواهد بود؛ اما هرگونه انتظار مبنی بر اینکه واشنگتن بتواند به یک معامله بزرگ دست یابد که نتیجه آن پایان قطعی درگیری بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها باشد، بویی از واقعیت‌های امروز خاورمیانه نبرده است. نهایتا پیشرفت‌های دیپلماتیک کلان احتمالا از خود منطقه ناشی و به آن متکی خواهند بود. پیامدهای کاهش نفوذ واشنگتن در خاورمیانه به درگیری کنونی محدود نشده است. با کاهش تعامل ایالات‌متحده در منطقه در سال‌های منتهی به ۷ اکتبر، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای به‌طور پیوسته تلاش‌های خود را برای شکل دادن و تنظیم ترتیبات امنیتی افزایش دادند. از آغاز سال ۲۰۱۹، دولت‌های سراسر خاورمیانه شروع به ترمیم روابط پرتنش پیشین با یکدیگر کردند. این احیای غیرمعمول روابط منطقه‌ای تنها از اولویت‌های اقتصادی ناشی می‌شد - غلبه بر عوامل اصطکاکی که تجارت و رشد را مختل یا متوقف کرده بودند - بلکه این تصور هم که تمایل واشنگتن به مدیریت درگیری‌های خاورمیانه رو به کاهش است، در آن نقش داشت. مثلا نزدیکی میان کشورهای خلیج‌فارس و ایران را در نظر بگیرید. در سال ۲۰۱۹، امارات متحده عربی پس از یک وقفه سه‌ساله، شروع به احیای روابط دوجانبه با ایران کرد و فرصت را برای مدیریت مستقیم روابط و حفاظت از منافع خود در برابر گروه‌های مورد حمایت ایران که کشتیرانی در خلیج‌فارس را مختل کرده و گردشگری و تجارت امارات را تهدید می‌کردند، مناسب دید. ابوظبی در سال ۲۰۲۲ روابط دیپلماتیک خود را با تهران از سر گرفت و راه را برای پیروی ریاض هموار داشت. در مارس ۲۰۲۳ نیز دو رقیب دیرینه، عربستان سعودی و ایران، اعلام کردند که پس از ماه‌ها گفت‌وگوهای پشت‌پرده که با نقش‌آفرینی عمان و عراق و میانجی‌گری چین ممکن شده بود، روابط خود را از سر خواهند گرفت. ایالات‌متحده هیچ نقشی در این توافقات نداشت. در سال ۲۰۲۱ نیز، بحرین، مصر، عربستان سعودی و امارات به محاصره سه‌ونیم‌ساله قطر پایان دادند؛ محاصره‌ای که دلیل اصلی آن حمایت قطر از گروه‌های مرتبط با اخوان‌المسلمین، روابط نزدیک این کشور با ایران و ترکیه و شبکه تلویزیونی فعال الجزیره آن ذکر شده بود. تقریبا در همین زمان بود که امارات و عربستان سعودی با ترکیه آشتی نمودند؛ ترکیه‌ای که قبلا این دو در واکنش به حمایتش از قطر و گروه‌های مرتبط با اخوان‌المسلمین از آن احتراز می‌کردند (روابط عربستان و ترکیه همچنین به دلیل تحقیقات قضایی ترکیه درباره قتل خاشقچی در کنسولگری عربستان در استانبول رو به وخامت گذاشته بود). سعودی‌ها و اماراتی‌ها با ازسرگیری روابط خود با آنکارا، درها را به روی سرمایه‌گذاری حیاتی خلیج‌فارس در اقتصاد دچار سختی ترکیه باز کردند. در ماه مه ۲۰۲۳ هم رهبران عرب از بشار اسد، رئیس جمهور سوریه دعوت کردند تا به اتحادیه عرب بازگردد؛ اقدامی که حاکی از پایان بیش از یک دهه انزوای دمشق در طول جنگ داخلی آنی کشور بود. به‌عنوان بخشی از این احیای گسترده‌تر، دولت‌های سراسر خاورمیانه همچنین شروع به شرکت در انواع مجامع منطقه‌ای کردند. «اجلاس بغداد برای همکاری و مشارکت» که برای اولین بار در بغداد در سال ۲۰۲۱ و بار دیگر در امان در سال ۲۰۲۲ برای بحث درباره ثبات عراق تشکیل شد، طیف وسیعی از رقبای پیشین ازجمله ایران و ترکیه، اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس و اردن و مصر را گردهم آورد. مجمع گاز مدیترانه شرقی هم که در سال ۲۰۲۰ تاسیس شده است مشتمل بر قبرس، مصر، فرانسه، یونان، اسرائیل، ایتالیا و اردن و همچنین نمایندگانی از تشکیلات خودگردان فلسطین است و هدف از تشکیل آن گفت‌وگوی منظم درباره امنیت گازی و کربن‌زدایی است. گروه موسوم به «آی ۲ یو ۲» نیز که هند، اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات‌متحده اعضای آن را تشکیل می‌دهند، در سال ۲۰۲۱ برای تقویت مشارکت‌های بین منطقه‌ای با تمرکز بر سلامت، زیرساخت و انرژی راه‌اندازی شده است.

یکی دیگر از جنبه‌های این احیای روابط منطقه‌ای، عادی‌سازی روابط اسرائیل با چندین دولت عربی بود. در معاهده ۲۰۲۰ ابراهیم، بحرین، مراکش و امارات توافق کردند که روابطی رسمی با اسرائیل برقرار کنند و فرصت‌هایی برای برقراری روابط اقتصادی و تجاری جدید دو طرف ایجاد سازند. نکته قابل‌توجه هم این است که یکی از اهداف این توافقنامه هموار کردن راه برای برقراری روابط امنیتی مستقیم و جدید بین اسرائیل و جهان عرب بود. قبل از حملات ۷ اکتبر دولت بایدن امیدوار بود که عربستان سعودی هم به‌عنوان یکی از اعضای برجسته جهان عرب به این گروه بپیوندد. بر مبنای همین توافقات، بحرین، مصر، اسرائیل، مراکش، امارات متحده عربی

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

و ایالات‌متحده در مارس ۲۰۲۲ در نشست نقب گردهم آمدند تا همکاری اقتصادی و امنیتی را در نشستی که قرار بود یک نشست عادی باشد، تشویق نمایند. بااین‌حال، مساله فلسطین به‌طور آشکار در توافق‌های عادی‌سازی غایب بود و عمدتا کنار گذاشته شده بود. در نتیجه، اردن از شرکت در نشست نقب امتناع کرد و با شعله‌ور شدن تنش‌ها در اوایل سال ۲۰۲۳ بر سر شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری، نشست بعدی این گروه بارها به تعویق افتاد. اکنون و با ویرانی غزه، هرگونه پیشرفت بیشتر مشروط در زمینه عادی‌سازی با اسرائیل فقط منوط به پایان جنگ نیست، بلکه به تنظیم یک طرح قابل اجرا برای یک کشور فلسطینی نیز بستگی دارد.

شکاف و تاب‌آوری

روی کاغذ به نظر می‌رسید که جنگ فاجعه‌بار در غزه تهدیدی جدی برای بازسازی خاورمیانه باشد؛ زیرا در بیشتر موارد این روابط منطقه‌ای تازه‌شکل‌گرفته هنوز شکننده هستند و ضمنا تاکنون در آنها به مسائل مهمی مانند اشاعه تسلیحات، حمایت مستمر از گروه‌های شبه‌نظامی در لیبی و سودان توسط امارات، حمایت ایران از گروه‌های شبه‌نظامی مسلح غیردولتی در سراسر منطقه و صادرات «کاپتاگون» از سوریه پرداخته نشده است. تشدید دخالت گروه‌های مورد حمایت ایران - از حزب‌الله و حوثی‌ها گرفته تا شبه‌نظامیان مختلف در سوریه و عراق - در کنار به خطر انداختن عادی‌سازی روابط اسرائیل با دولت‌های عربی، این پتانسیل را نیز دارد که شکاف‌های جدیدی بین ایران و کشورهای حاشیه خلیج‌فارس ایجاد کند. بااین‌حال، این صف‌بندی‌های نوظهور تاکنون به‌طور شگفت‌آوری بادوام بوده‌اند. به نظر می‌رسد جنگ غزه به‌جای اینکه روابط ایران و عربستان سعودی را از مسیر خارج کند، روابط آنها را تقویت کرده است. در نوامبر ۲۰۲۳، ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران در نشست مشترک نادر اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی به میزبانی محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی در ریاض شرکت کرد و ماه بعد رهبران ایران و عربستان مجددا در پکن دیدار کردند. دو کشور همچنین برای تبادل دیدارهای دولتی توسط رئیسی و محمد در ماه‌های آینده برنامه‌ریزی کرده‌اند - دیدارهایی که قرار است روابط جدید اقتصادی و امنیتی را رسمی کنند و علی‌رغم تشدید تنش‌ها بر سر حوثی‌ها، وزرای خارجه ایران و عربستان در ژانویه ۲۰۲۴ در مجمع جهانی اقتصاد در داووس با یکدیگر دیدار کردند.

در همین حال، روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و شرکای عرب آن در توافق ابراهیم نیز تاکنون برقرار بوده است. امارات به‌صراحت اعلام کرده است که گفت‌وگو با تل‌آویو را، حتی در بحران کنونی راهی مهم برای نیل به پیشرفت در حل‌وفصل سیاسی مساله اسرائیل و فلسطین می‌داند. اگرچه مجلس بحرین هم حمله مداوم به غزه را محکوم کرده اما این کشور به‌طور رسمی روابط خود را با اسرائیل قطع نکرده است. برای هر دوی این کشورهای عربی، عادی‌سازی صرفا تقویت پیوندهای اقتصادی با اسرائیل نیست، بلکه تقویت روابط راهبردی با ایالات‌متحده نیز به شمار می‌رود زیرا علی‌رغم دور شدن واشنگتن از منطقه در سال‌های اخیر، کشورهای عربی خلیج‌فارس همچنان به دنبال اخذ تضمین‌های امنیتی از واشنگتن ایالات‌متحده هستند. در ژانویه ۲۰۲۲ بایدن قطر را به‌عنوان «متحد اصلی غیرناتو» آمریکا اعلام کرد و در سپتامبر ۲۰۲۳ نیز بحرین و ایالات توافقنامه‌ای را برای تقویت مشارکت راهبردی خود امضا کردند. البته یقینا جنگ غزه موانع جدیدی برای همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است؛ امری که به‌ویژه درمورد اسرائیل و کشورهای همسایه آن صدق می‌کند. ترکیه و اردن سفرای خود را از اسرائیل فراخوانده‌اند و پروازهای مستقیم بین اسرائیل و مراکش از ماه اکتبر متوقف شده است. رسیدن تعداد کشته‌های غزه به بیش از ۲۶ هزار نفر در اواخر ژانویه و عدم وجود چشم‌اندازی برای آتش‌بس، سبب شده تا افکار عمومی عرب شدیدتر از همیشه با عادی‌سازی مخالفت کنند. بسیاری نیز بیم این را دارند که حملات نظامی ایالات‌متحده و بریتانیا به حوثی‌ها این گروه را جسور کرده و تلاش‌ها برای رسمی کردن آتش‌بس طولانی‌مدت در جنگ نزدیک به یک دهه آن با عربستان سعودی را بی‌ثمر کند. اگرچه کشورهای عربی خلیج‌فارس متعهد شده‌اند که روابط دیپلماتیک خود را با تهران ادامه دهند، اما تعداد کمی از مقامات منطقه امیدوارند که ایران رویکرد خود را در «دفاع پیشرو» تغییر دهد- راهبردی که براساس آن ایران به گروه‌های شبه‌نظامی برای ایجاد اهرم راهبردی و حفظ بازدارندگی متکی است. در اواسط ژانویه حملات موشکی مستقیم تهران به عراق، پاکستان و سوریه در پاسخ به حملات اسرائیل و حمله گروه داعش به شهر کرمان ایران تنش‌ها را تشدید کرد.

در حال حاضر، نشانه‌هایی وجود دارد که رهبران خاورمیانه به دنبال عبور از این اختلافات هستند. مثلا ایران برای مدیریت فشار فزاینده اقتصادی و ناآرامی در داخل اولویت جدیدی را برای روابط تجاری با کشورهای عربی خلیج‌فارس، عراق، ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی و همچنین چین و روسیه قائل شده است. این تصمیم اشاره‌ای به انگیزه‌های عمل‌گرایانه‌ای ورای پیام تهران است که بر طبق آن این کشور به‌رغم حمایت از گروه‌های نیابتی مختلف به دنبال اجتناب از دخالت مستقیم در درگیری غزه است. بااین‌وجود ازآنجایی‌که در نبود آتش‌بس حملات تندوتیز در سراسر منطقه افزایش می‌یابد محاسبات ایران نیز ممکن است دستخوش دگرگونی شود.

اثر غزه

طنز ماجرا آنجاست که یکی از قوی‌ترین نیروهایی که منطقه را در کنار هم نگه داشته، شاید مصیبت غزه و مساله فلسطین باشد که براثر جنگ به‌شدت موردتوجه جهانیان قرار گرفته است. رهبران منطقه در مواجهه با خشم شدید مردم و پتانسیل درازمدت رادیکالیزه شدن و بازگشت گروه‌های افراطی تا حد زیادی پاسخ‌های سیاسی خود را به جنگ همسو کرده‌اند. علی‌رغم راهبرد متفاوت در قبال اسرائیل و فلسطینیان قبل از ۷ اکتبر، دولت‌های خاورمیانه اکنون همگی خواستار آتش‌بس فوری، مخالفت با هرگونه انتقال فلسطینی‌ها به خارج از غزه، دسترسی بشردوستانه به غزه، ارائه فوری کمک‌های مورد نیاز و حمایت از مذاکرات برای آزادی گروگان‌های اسرائیلی در ازای پایان جنگ هستند. اکنون سوال این است که آیا این وحدت می‌تواند به سمت ایجاد یک روند صلح مشروع هدایت شود؟ برای بسیاری از کشورهای عربی و مسلمان منطقه بالاترین اولویت تعیین یک برنامه روشن برای غزه و درنهایت تشکیل کشور فلسطین است. رهبران اسرائیل پیشنهاد کرده‌اند که کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج‌فارس مانند عربستان سعودی و امارات در هزینه بازسازی غزه سهیم شوند اما دولت کنونی اسرائیل اعلام کرده این مساله در کنار ادامه جنگ سبب شده تا هیچ دولت عربی حاضر به چنین تعهدی نبوده و مایل نیست به‌عنوان موید تلاش‌های جنگی اسرائیل شناخته شود. در عوض آنها از پیشنهادات خود برای صلح پس از جنگ پرده‌برداری کرده‌اند. در دسامبر ۲۰۲۳، مصر و قطر طرحی را ارائه کردند که با آتش‌بس مشروط به آزادی مرحله‌ای گروگان‌ها و مبادله زندانیان آغاز می‌شود. به‌موجب این طرح قرار است پس از یک دوره گذار این گام‌های اعتمادساز روی کاغذ منجر به ایجاد یک دولت وحدت فلسطینی شود که رهبری جدید آن متشکل از اعضای فتح، حزب ملی‌گرایی که مدت‌هاست تشکیلات خودگردان فلسطین را کنترل می‌کند و در حماس بوده و به‌طور مشترک کرانه باختری و غزه را اداره خواهد کرد- زیرا در سطح منطقه این درخواست حیاتی وجود دارد که مناطق مختلف فلسطینی ازنظر سیاسی از یکدیگر جدا نباشند. البته این مرحله اخذ مستلزم برگزاری انتخابات و ایجاد یک کشور فلسطینی است. اگرچه اسرائیل این طرح را هم به دلیل مشتمل بودن بر حماس و هم به دلیل اشاره به دولت فلسطینی رد کرد، اما طرح مذکور نقطه شروعی برای بحث بیشتر به شمار می‌رود.

ترکیه نیز مفهوم سیستم ضامن چند کشوری را مطرح کرده است که مطابق با آن کشورهای خاورمیانه از امنیت و حکومت فلسطین حمایت کرده و آن را تقویت می‌کنند و ایالات‌متحده و کشورهای اروپایی هم ضمانت‌های امنیتی لازم برای اسرائیل را ارائه می‌کنند. برخی دیگر هم پیشنهاد کرده‌اند که سازمان ملل یک مرجع انتقالی در کرانه باختری و غزه تاسیس کند؛ رویکردی که زمان لازم برای اصلاح ساختار حکومت فلسطین و درنهایت زمینه‌سازی برای برگزاری انتخابات را فراهم می‌کند. ایران هم بارها اعلام کرده است که حامی هر نتیجه‌ای است که فلسطینی‌ها از آن حمایت کنند؛ گزاره‌ای که نشان می‌دهد فرصتی دوباره برای متقاعد کردن تهران برای حمایت از توافق و جلوگیری از «خرابکاری» معمول آن وجود دارد.

در همین حال عربستان سعودی با همکاری سایر کشورهای عربی در حال تنظیم یک طرح صلح است که عادی‌سازی روابط با اسرائیل را مشروط به ایجاد مسیری برگشت‌ناپذیر برای تشکیل کشور فلسطینی می‌کند. رویکرد ریاض مشابه ابتکار صلح عربی در سال ۲۰۰۲ است که در آن به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی اعراب در ازای ایجاد یک کشور فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی، غزه و کرانه باختری طرح شده بود. طرح کنونی عربستان با فشار اعمال شده توسط واشنگتن برای عادی‌سازی روابط بین ریاض و تل‌آویو همسو است. بااین‌حال، مشخص نیست که آیا سعودی‌ها با همتایان آمریکایی خود درباره اینکه گام‌های معتبر و غیرقابل برگشت به سوی تشکیل کشور فلسطینی به شمار می‌روند، مخصوصا با توجه به مخالفت شدید اسرائیل هم‌داستان خواهند بود یا خیر. دولت نتانیاهو همه این پیشنهادها را رد کرده است؛ اما حداقل تا اواخر ژانویه [زمان نگارش مقاله] اسرائیل در تحقق اهداف جنگی خود مبنی بر ریشه‌کنی حماس و آزادی بیش از ۱۰۰ اسیر باقی‌مانده ناکام بوده است. درعین حال، شاهد افزایش تنش‌ها در کابینه جنگی اسرائیل و در افکار عمومی این کشور درباره مسیر آتی این عملیات نظامی بوده‌ایم. علاوه بر این، تل‌آویو هرگونه بحث جدی عمومی یا سیاسی درباره امنیت آینده خود را تا پایان جنگ به تعویق انداخته است. زمانی که موعد این مباحث سر برسد، اسرائیل باید کانال‌های دیپلماتیک باز با دولت‌های عربی داشته باشد و پول و تضمین‌های امنیتی از سوی آنان دریافت کند و ضمنا مشارکت واشنگتن را در این فرآیند نیز حفظ کند. ایجاد شرایط سیاسی لازم برای یک برقراری یک روند جدی صلح پس از چنین جنگ وحشتناکی ممکن است سال‌ها طول بکشد. با این وجود، این درگیری و «سرایت» منطقه‌ای آن یادآور این نکته است که اگرچه مناقشه اسرائیل و فلسطین تنها علت مشکلات مربوط به ثبات منطقه‌ای نیست، اما تا زمانی که این معضل ادامه داشته باشد، ثبات منطقه درمعرض خطر دائمی خواهد بود. دولت‌های منطقه‌ای به‌طور فزاینده‌ای از این نکته آگاه هستند که نمی‌توانند برای برقراری یک روند صلح قابل دوام صرفا به ایالات‌متحده اتکا کنند.

تبدیل رقیب به همسایه

جنگ غزه با وجود اینکه مساله فلسطین را به خط مقدم دستورکار بین‌المللی بازگردانده است، پویایی‌های سیاسی جدید مهمی را نیز در سراسر خاورمیانه آشکار کرده است. از یک سو، به نظر می‌رسد که ایالات‌متحده از نفوذ کمتری در منطقه برخوردار است؛ اما از سوی دیگر قدرت‌های منطقه‌ای ازجمله آنهایی که قبلا مواضعی متضاد با یکدیگر داشتند، درحال به دست گرفتن ابتکار عمل، مشارکت در فرآیند میانجی‌گری و هماهنگ کردن پاسخ‌های سیاستی خود هستند، درحالی‌که قبل از ۷ اکتبر، قدرت‌های منطقه‌ای - به‌ویژه مصر، اردن، قطر، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی - در موضوع فلسطین همسویی کمتری داشتند، اما اکنون با وحدت، هماهنگی و برنامه‌ریزی چشمگیری عمل می‌کنند. با این حال، این قدرت‌ها برای تبدیل این عزم مشترک به یک منبع پایدار برای رهبری جمعی، باید نهادها و ترتیبات منطقه‌ای دائمی‌تری را بپذیرند. مهم‌ترین نهاد یک مجمع گفت‌وگوی ثابت برای کل منطقه خواهد بود. اجلاس‌های پراکنده برای وزرای کابینه و گروه‌های موقت «چندجانبه کوچک» مانند مجمع گاز مدیترانه شرقی و آی۲یو۲ بدون شک به تعریف چشم‌انداز منطقه‌ای در سال‌های آینده ادامه خواهند داد؛ اما خاورمیانه دارای یک مجمع دائمی برای امنیت منطقه‌ای نیست. در سایر نقاط جهان، مجامع امنیتی مشترک، مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا و انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا، توانسته‌اند در کنار اتحادهای امنیتی دوجانبه و منطقه‌ای توسعه‌یافته و ارتباطات بین کشورها- حتی بین دشمنان- را تقویت کرده و به جلوگیری از وقوع درگیری کمک کنند. دلیلی وجود ندارد که خاورمیانه در این میان یک استثنا در جهان باقی بماند. با توجه به نیاز مبرم منطقه به هماهنگی و تنش‌زدایی، بحران کنونی فرصتی حیاتی برای آغاز چنین ابتکاری را فراهم می‌کند.

اگرچه رهبران منطقه درباره ایده تشکیل مجمعی مشتمل بر کل منطقه بدبین بوده‌اند، اما راه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان از طریق آنها سازوکارهای امنیت جمعی جدیدی را شکل داد. مثلا از زمانی که روند صلح مادرید در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای بررسی مناقشه اسرائیل و فلسطین آغاز شد، چنین ترتیباتی به‌طور غیررسمی در گفت‌وگوهای کارشناسان پیشنهاد شده‌اند. در طول چند سال گذشته، چندین سیاستگذار و همچنین افراد دیگری هم به‌وضوح اعلام کرده‌اند که این رویکرد برای اجرا در سطح رسمی آماده است. اگرچه چنین مجمعی درنهایت باید تمام منطقه را شامل شود - همه کشورهای عربی، ایران، اسرائیل و ترکیه - و این امر اکنون ممکن نیست، اما تعداد کمتری از دولت‌های کلیدی می‌توانند یک فرآیند رسمی را آغاز کرده و چشم‌انداز مشارکت گسترده‌تر کشورهای دیگر را در آینده باز نگه دارند. از آنجایی‌که چندین کشور عربی و ترکیه هم با اسرائیل و هم با ایران رابطه دارند، مشارکت آنها در ابتدا بسیار ارزشمند خواهد بود. این سازمان که می‌توان نام آن را «مجمع منا» نامید تا کل خاورمیانه و شمال آفریقا را دربرگیرد [در ادبیات غربی، غرب آسیا و شمال آفریقا بر اساس سر واژه‌های انگلیسی MENA نامیده می‌شود] ابتدا باید روی موضوعات بین‌بخشی تمرکز کند که درباره آنها اجماع گسترده وجود دارد مانند آب‌وهوا، انرژی و واکنش‌های اضطراری به بحران‌ها. اگرچه یافتن راه‌حل برای جنگ غزه و درگیری بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها احتمالا نیاز به راهبردی از سوی یک ابتکار عربی دیگر خواهد داشت، اما این مجمع هم می‌تواند از طریق برنامه پاسخ‌های اضطراری خود و مشخصا پشتیبانی انسان‌دوستانه از فلسطینی‌ها و کمک به آنها در زمینه بازسازی غزه، به هماهنگی مواضع بپردازد. البته خود این مجمع در درگیری‌ها دست به میانجی‌گری نخواهد زد. گفت‌وگوهای امنیتی مشارکتی زمانی موثرتر بوده است که بر بهبود ارتباطات و هماهنگی برای کاهش تنش‌ها و تامین امنیت متقابل و منافع اجتماعی- اقتصادی برای اعضا متمرکز باشد؛ اما از طریق تماس‌های منظم و ایجاد اعتماد تدریجی، چنین فرآیندی می‌تواند از حل مناقشه اسرائیل و فلسطین و مسائلی فراتر از آن حمایت کند.

درواقع نشست‌های منطقه‌ای دائمی می‌توانند فرصت‌های مهمی (و همچنین پوشش سیاسی لازم) را برای گفت‌وگو درباره اختلافات مشاجره‌آمیز میان رقبا و مخالفانی که در غیر این صورت فاقد کانال‌های ارتباطی مستقیم هستند، فراهم کند. نه‌تنها اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها، بلکه حتی اسرائیلی‌ها و ایرانی‌ها نیز می‌توانند در گروه‌های کاری فنی درباره موضوعات غیرمناقشه‌آمیز مورد نگرانی دوجانبه ملاقات داشته باشند. چنین تعاملاتی قبلا بی‌سروصدا در حاشیه دیگر مجامع چند جانبه متمرکز بر آب‌وهوا و آب رخ داده و نشان می‌دهد همکاری منطقه‌ای فراگیرتر درنهایت امکان‌پذیر است. ایجاد یک مجمع امنیتی خاورمیانه نیازمند اراده سیاسی در بالاترین سطوح و همچنین یک راهبر قوی منطقه‌ای است که یک بازیگر بی‌طرف تلقی شود. یکی از احتمالات، اعلام تشکیل این سازمان جدید در نشست وزرای خارجه احتمالا در حاشیه گردهمایی منطقه‌ای دیگر است مانند یکی از نشست‌های اقتصادی که در بحرالمیت در اردن برگزار می‌شود. اگر این ابتکار از خود منطقه ایجاد و رهبری شود، احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت. مثلا قدرت‌های میانی در آسیا و اروپا می‌توانند در زمینه‌هایی که تخصص ارزشمندی در آنها دارند، از اعضای این مجمع پشتیبانی سیاسی و فنی کنند؛ اما حداقل در ابتدا چین، روسیه و ایالات‌متحده باید نقش محدودی در این مجمع داشته باشند تا از تبدیل شدن آن به سکوی دیگری برای رقابت قدرت‌های بزرگ جلوگیری کنند. با این وجود، حمایت واشنگتن و پکن برای اطمینان از اینکه این مجمع به‌جای تهدید، مکمل مفیدی برای دیپلماسی آنها در منطقه خواهد بود، حیاتی است.

زمان راهبری

یکی از واقعیت‌های دشواری که جنگ غزه برملا کرده، محدودیت قدرت آمریکا است. ایالات‌متحده بعید است آن‌گونه که بسیاری آرزوی آن را دارند، رهبری قاطع یا اهرم مورد نیاز برای پیشبرد توافق پایدار اسرائیلی- فلسطینی را فراهم کند. این امر بر عهده رهبران و دیپلمات‌های خاورمیانه خواهد بود که مسئولیت را بر عهده بگیرند. جنگ با جلب توجه و انرژی دیپلماتیک منطقه، فرصت نادری را برای اشکال جدیدی از رهبری جمعی فراهم کرده است. یک مجمع امنیت منطقه‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند صلح خاورمیانه را تأمین کند؛ هیچ ابتکاری به‌تنهایی قادر به این کار نیست زیرا بدون حکمرانی پاسخگو، ثبات واقعی درازمدت دست‌نیافتنی باقی خواهد ماند. همچنین مجمعی مانند آنچه ذکر آن در سطور فوق رفت، قرار نیست جایگزین تمام موازنه قدرت رقابتی شود که از دیرباز نشانه بارز دولت‌مداری خاورمیانه بوده است. ترتیبات تعاونی حتی در آسیا و اروپا نیز جایگزین رقابت‌های راهبردی ملی نشده و نتوانسته است از رویارویی نظامی جلوگیری کند؛ واقعیتی که جنگ در اوکراین به‌طرز دردناکی آن را نشان داده است. با این وجود، مجمع‌ای منظم، لایه مهمی از ثبات را به خاورمیانه مستعد درگیری اضافه می‌کند. چنین پروژه‌ای [تشکیل مجمع فوق‌الذکر] به‌طور فزاینده‌ای فوری است. اگرچه ۷ اکتبر هنوز تمام جریان‌های منطقه‌ای را که طرفدار تنش‌زدایی و سازش هستند، معکوس نکرده است، اما شاید زمان برای استفاده از احیای روابط کشورهای خاورمیانه به پایان برسد. کشورهای عربی پیشرو، همراه با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ترکیه، باید از این لحظه استفاده کنند تا بخشی از نزدیکی دولت‌ها پیش از غزه و هماهنگی‌هایی را که از آن زمان به‌وجود آمده است، حفظ کنند. خاورمیانه با لحظه سرنوشت‌ساز خود روبه‌رو است؛ اگر بر اثر خونریزی وحشتناک غزه فلج شود شاید بیشتر در بحران و درگیری فرو رود، اما می‌تواند شروع به ساختن آینده‌ای متفاوت هم کند.

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان الشتر- سری (۱۳۷) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی، املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی شهرستان الشتر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. درصورتی‌که هر کس نسبت به صدور سند مالکیت به نام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتبا به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع محترم قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

۱- تقاضای «ایرج یوسفوند» فرزند «اکبر» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۷۴۷۳,۶۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۲۳» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «احداله و محمدکاظم فرج‌الهی»

۲- تقاضای «احسان یوسفوند» فرزند «اکبر» نسبت به «ششدانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۹۸۲۵,۱۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۲۲۳» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «احداله و محمدکاظم فرج‌الهی»

۳- تقاضای «علی قدم گودرزیان» فرزند «علی راست» نسبت به «ششدانگ یک باب عمارت مسکونی» به‌مساحت «۲۴۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۷» فرعی از «۹۱» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مهرعلی حسنوند»

۴- تقاضای «مهرداد یوسفوند» فرزند «اکبر» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین زراعی» به‌مساحت «۸۵۰۰,۳۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۳» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مهرداد یوسفوند»

۵- تقاضای «بهروز جوانمرد» فرزند «شاه عباس» نسبت به «ششدانگ یک باب عمارت مسکونی» به‌مساحت «۱۹۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۰» فرعی از «۱۹۴» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «حاجی رضا ملکی»

۶- تقاضای «رحمن یوسفوند» فرزند «علی پایدار» نسبت به «ششدانگ یک باب عمارت مسکونی» به‌مساحت «۱۸۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۵» فرعی از «۹۱» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مهرعلی حسنوند»

۷- تقاضای «گل یوسفوند» فرزند «حیدرعلی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین زراعی» به‌مساحت «۳۹۹۵,۷۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۱۰۸» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله بلیان»

۸- تقاضای «امیرمحمد پورشیخی» فرزند «ملکعلی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین زراعی» به‌مساحت «۴۹۸۶۷,۷۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۱۸۳» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مهرعلی پورشیخی»

۹- تقاضای «حجت‌اله حیدری» فرزند «صیدهادی» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین زراعی» به‌مساحت «۴۶۶۲,۷۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره « » فرعی از «۱۸۳» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «صیدهادی حیدری»

۱۰- تقاضای «رضا ندری» فرزند «محمدرحیم» نسبت به «ششدانگ یک باب عمارت مسکونی» به‌مساحت «۲۰۰» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۵» فرعی از «۹۱» اصلی واقع در بخش «۱۱ حوزه ثبت ملک الشتر (سلسله)» خروجی از مالکیت مالک اولیه «گجر حسنوند»

شناسه: ۱۶۶۹۹۸۲
فرشاد بازوندنژاد
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان الشتر

فرهیختگان
سازمان آگهی‌های روزنامه
تلفن وفکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
ایمیل: a۶۶۳۴۸۰۱۸@gmail.com
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

مدرسه عالی مهارتی
رسانه‌ای فرهیختگان
۰۹۱۰۸۱۰۶۵۳۵

کانون تبلیغاتی
سپهر جوان
۰۹۳۹۸۸۸۸۶۹۹